

وسپت اخذ بایستد و فرزند رسکته هر سی در اول مرهم افزارم
 بچه سید کینند و دور و گردن وینه سید اکینند و سید
 دندان بهم سایید عملجش اینج و عار اینکسید با خود دور

الع الع الع الع الع صم کم سلحط معرج

صم م دام داه ح ح ل لا لا دوه

دویشت کم نزد حضرت آمد پرسیدار زوجه نام ددی
 و مکان تو کیست و ضرر مردم چه نوع میرسانی عملج
 او صیبت و یوگت نام طارفت است و مقدم
 در در خانه نباشد و بدی من رسکته چند کسی را برین
 پشم و نام خدا بر زبان نراند بادی بروی دهم اعصاب
 ایشان مبرواید و خارش مبداناید و رخسار او زرد
 و سیاه کف و عجاج او مطبوخ و منضبت میلاید
 و صند کند و امیزد را با خود ولد و شفا یابد تا آنکه
صم م دام داه ح ح ل لا لا دوه

الدوني ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۹ اوم ۲۱۲۱ ۱۱۱ ۱۱۱۹

۱۱ ۱۱ ۲۱ ۱۱ من الله وسلاو اسلمه

حضرت از دیر رسید چه نام در رری و مقام تو کیست

حضرت از دیر رسید چه نام در رری و مقام تو کیست

و ضرر تو ببرد کم چگونه است و بگوئی که بی اسم نام من

هر گاه بی نام خدا بیگانه با هم جمع شوند در دنیا ایشان

صدا می اندازد فرمود عداوت افکنم حضرت که گفت علاج او چه

دو کله است هر این که ز سحر را با خود دارد و نه است مهرا بگو

در کسر و امیز کله

۹۹ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله العظيم بسم الله العظیم

بسم الله العظیم بسم الله العظیم بسم الله العظیم

بسم الله العظیم بسم الله العظیم بسم الله العظیم

صفتان صفا و دلازل
علاء کرم و ادوا و سقا
بالله العظیم

دویقصدیم نزد حضرت آوردند حضرت رسید نام
 واری و مکان توکی است و صزر تو بر دم چه نوع است
 دویقصدت نام من عماس دویقصدت همیشه مرز آید مردم
 صزر و ام که بر انام آدم و ام که آوردم که زرد است
 تراوش کند اگر علاج کند بلیک سحر سیما گفت علاج
 چه باشد دویقصدت با بنی الد منغرزو آکو و رسنه نرس
 در زرد منشش حکم کند و ایدی را با خود و دوشها بیاید

۲۴ ۱۱ ۷۸ ۷۱ ۱۱ ۷۷ ۷۴ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶

۲۴ ۱۱ ۷۸ ۷۱ ۱۱ ۷۷ ۷۴ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶ ۷۶

دویقصدت چهارم نزد حضرت رسیدین آوردند حضرت من
 نام تو صبت و مکان تو کی است و بدی تو عمر دم چه
 دویقصدت نام من رکوک است و مکان من در سحر کردت
 میان خانه است و صزرین است که پوی بر مردم زکم که
 سخن و نذران بهم ساید علاج کجاست که هم خربزه و هندوانه

و چوب کز در زبرد من محو کند و ایند عمارا با خود دور
 شفا یابد و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
 للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا حنارا
 و بیعت پنجم در نزد حضرت آورده اند حضرت فرمود
 نام تو صبت و مکان تو کجاست و ضرر تو چه و چگونه است
 و بوی کف نام من شایسته است و مقام من در پیش خدا
 باشد و ضرر من آنکه هر که طعم من پس باده بجا کند
 من آب دهن بر باد اندازم هر که از او بگذرد و در سجده
 و چهار رکعت نماز کفایت علاج او چه باشد بگو گفت در آنست
 کز در انعام وی باشد و ایندی را با خود دلد و شفا

باید من سکن طهور الزلوا اظها ستر اظها

سمیعوا یا ذن الله

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۲۲۲ ۹ ۶۶ طهور و هو و بیعت ششم نزد حضرت

حضرت سلیمان اور روز حضرت فرمود نام تو صبت مکان
 تو کجاست و ضرر تو بمردم چه نوع است و بوی کفست با لیلی
 نام کارم رست و مکان من در خانه با پشم و ضرر من در
 مورار رست است بر بزم نام و نرو یا نام سلیمان گفت علاج
 او چه باشد و بوی کفست قدر روغن مورد و آب صندل
 با زرده تخم مرغ با هم بسازد و در سر بالند موی بر و یازد

و بوی کفست هم صفت را نزد حضرت سلیمان آور روز حضرت
 نام تو صبت و مقام تو کجاست و ضرر تو بمردم چه نوع است
 و بوی کفست نام من عراف است و مجاور و موش اطعام
 ضرر من آنست که بچکان و طفل را از حنث برام که رنگ
 رز و شحم و هر ساعت رنگ برنگ بچکان سلیمان گفت علاج
 او چه باشد و بوی کفست با سنی الہ این روغن را بنویس و در

در شکر اینم کف کف کف ابراهیم فراباسو

طلس طالبا الح الح الح مع باب ۹۹ ۱۱ ۶۹

۶۶ ۱۱ ۱۱ ۱۱ مع ۹۹ ۱۱ ۱۱ ۱۱ بجه دیوکت میستم صوت

سیمنا آمد حضرت از و پرسید چه نام در ری و مکان تو
کیست و عمر تو چگونه است دیوکت یا نبی الانام
من غمخور است و بی من ایسکه مردم را معصیت
کنم و عاصی نیام که کار بد بندند از نظاره رسیده
گفت علاج او چگونه است دیوکت هر که اسید عار ابه

دید در شکر اینم کف کف سیا و سوما هن کوم
کم هو ککو و هن ۹۹ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

دیوکت هم نزد حضرت آمد حضرت نسخه نام دلد
و مقام تو کیست و مرز تو مردم چگونه است دیوکت
یا نبی از نام من سلفیست و عمر من ایسکه خود را
را بکنند مردم بریدم و صاف برکتا پیایم تا دیوکت شوند

سُوْد حضرت سلیمان کف علاج او چہ پند دیکو کف رت
 نچہ را در زرد او او کف کنند و ایندی را با خود دلد و کف
 ماہ حساب باہوئی صاوت ۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲
۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲ دو بیضا تو م در نر صحت آید

از و سوال کرد کہ اسم توصیت و مکان تو کی است حضرت تو
 مبروم بگو نہ رس دیکو کف مانی آہ نام من مہرورد پورست
 یہی من اسکند دیم در سر راہ مردم نشتم چون کسی
 بگذرد و سوسہ پر مدتی افکنم کہ کرد صلاح خود کند و وہا
 حرام بالارو و از و عمر بد صاوت کرد و سوسہ کف علاج
 او چہ پند دیکو کف ہر گاہ ہی از خانہ پرون آید بگوید

اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم بسم اللہ الرحمن الرحیم
 و این طہم با خود دارو ۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲

۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲ ۱۱۶۲۲ دو بیضا تو م در نر حضرت سلیمان اور و پند
 سوال کجا کہ اسم توصیت مکان تو در کی است

در هر تو میرود چه گونه رست و یکسایانی اند نام من
 خناس رست و مکان من در ویرانه است در میان کوه
 نفس خود را بر مردم رسانم تا بهوش شوند و دیوانه گردند
 علاج او اینست و هر چه بود در دستش باید و بر طای
 مس سینه نوید داشته آب او را بخورد خوب کفد

احیا شرابها کبیا و کیفاطا سو صانت
اصانت انوینی و انه من سلیمان و انه لیسلم الامم
۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

دو بیت در نزد حضرت علی آمد و فرمود که از روی
 نام تو صیفت و مکان تو کیست و عدد تو چگونه رست
 و بوی کفتم ای اند نام من جسام رست حکام من
 یا سنی اند اسکندر که هر که در خواب بچشد در آرام کند
 در صفت من بپند در عالم خواب چه خود را بر باد
 که در رعد و در خواب بچشد سینه اش علاج او است

بوست صفت با زهره اضرور و اوغ اوله ایندی کایدند

شفا یابد ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶

گلاب ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶ ۶۶۶

فال نامه

بر ایته اینج فال نامه حضرت امیرالمومنین ۴ حضرت فرمود
که هر که غمی داشته باشد در اینج فال نامه بنیست شهرت
نند اول همه حد باطل هواده حسد بخواند و چشم خود
بر چشم او بنیست نند معلوم خواهد شد نه کمال

بچه	بچه
بچه	اقایب
بچه	بچه
بچه	عطاران

اگر ماندگی آن زهره باشد نزار از دوستی ما بهره یابد
 اگر عذری بود از رحمت مبارک مینماید بر وجه
 اگر خطا کنر زهر فرزند باید رخصت فضل خدا شود
 اگر میل سفر دلدی دور امید خویش خواهد کرد و صاحب
 اگر ز انجام خویش جوئے قرانش روت باقی در گوی
 ای خداوند فال هر نشی که کرده بر آورده و خیر کفو
 اما دول همتی دلیل کند که در روز کاری نازده
 و تو پیش خواهی گرفت و بنای درگاه رتو خواهی کرد و مین
 که خوب باشد و از نایب حرم و خوشحال شوی در روز
 و جهان امین گردیده اما صدق در ماه نو بایده
 که صدق رفع کننده عذاب است و از سه مریخ
 چه اندر فال تو که مریخ آمد حذر میکن که اینفالت لحو
 حذر میکن ازین منت که در که مریخ ترا در مریخ
 اگر از نایب محبوب جوئے بر بیان حذر از این

اگر نوحه او هست ^{فان} بدل و در دکن کار و بد بود
 ای خداوند فال بران و آگاه باش که حال تو را
 پریشان می بینم و چند روزی که طالب چیزی هستی
 ناهست روز دیگر ازین منت حذر و باش و دل
 کند که خرید و فروش اصلا خوب است اگر کنی ضرر
 و پشیمانی اگر ز برای عقد و نکاح باشد مکنو باشد
 و کار سخی تو را در پیش آید که صران بمانی امان
 شخصی سرخ صورت و کوبه چشم خود را بر مهره
 تا در امان خدا بمانی طالع اصحاب
 چه اگر فالت دلیل است دل دشمن در منی حرا
 ترا از هر که می بینم در فال کوشش طریقت است
 اگر خواهی شریک گرد و بپویند بزود می شود خوشتر
 سفر که مکنی در صاحب فال هست آری فراوان مال
 ای خداوند فال بران و آگاه باش که اینست که

بر تو مبارک و طالع تو زور و عزم را آید و بزودی
 بر مطلب خود خواهی رسید و نیاید که با جمیع استی
 هایش و عشرت خواهی کرد و ز سر بر کنی منفعت
 خواهی یافت و اگر کوزی در ری شفا خود می
 یافت در دوا و از کرمی و خنثی و زرد آب باشد اگر
 از برای وز زرد به باشد دلیل کند که است، اله
 بگو بدست آید و در شخص سفید چهره میان ^{بلا} ^{الله}
 خوشتر کردی و کنونی بینی ز حال
 ز صل آمد چه در منت یافت بر نه تارنت کو با جمله ^{حالت}
 دست گرفته و خواطر برینا نزاری و طوئی از قوم ^{خوش}
 بگردن درین منت که کردی که تا از وی نه بینی بروی ^{زور}
 ای خداوند قابل بدان و آگاه باش که ز صل چون یافت
 آید سه ساله بز کاست و نفعن بر دستندان ^{درد}
 و مطالب و امید می که دراری بزودی بر آمده خواهی

و از همه عظم و اندوه خلاصی طلبی باویت و اگر نیت
 بویندی و دردی مشکو است و بیک کند که لذت شخص دردی
 که او را ندیده باستی روز مرده او شده با باستی و اگر
 از روز دیده با کم سنده نیت و دردی رفو بدست آید
 و اگر نیت شرکی و کاری در زانو و دردی بمن که بسیار
 خوبست و آخر احوال توبه خوب است و ۳۳ قسماً
 چه آمد مشری در فال مدبر چه بجا بر سر مشری در
 که خواهد دادست حق نیت به خوشی استوی پیش و بسیار
 از بزم مقصود جتنی از عیب است که تا این شور در کمر است
 اگر دل نسته و دردی شفا با نیت زرنج و خسته و کور یا یا
 سفر هم خوب نیت نیت آید به دولت آید و خوشنود
 ای سدا و ذفال بران و گاه هاش که شتر رسما
 دولت مدبران و بزرگان باشد لذت عزم و اندوه
 ظاهر شد اگر بویند و رتطر و دردی مبارک است

دانشمندی که دوری او در کشیده باشی از مرده او
 شوی و اگر کم بگه یا در دیده باکر کنه بشد بر
 آگاه شوی و جزی بنور شد همسر
 چه فال خوبین در ماه منی تمام دشمن در جاه
 یقین شد سر سجده است بر آفرینت یافت از هر سجده
 بجز آنکه که در غنم کشته باش ^{خودمان} حسودت سکینه بر روی
 دولت نذر خنیل با تمام ^{دستگاه} سردار غایبی پس لوبان
 کناح و عقد بنا آنچه جملهر که در و سنو در نطف المهر
 که محبت رفت آمد هر چه بود اگر بیمار دوری به شوم
 اما خداوند فال برین آگاه باش که مالا و سل کنند
 که سفر کردن بسیار خوب است اگر سفر کنی نذوری و دمان
 و خیر بسیار است و اگر منیت کاری در اول و در اول داری
 نامزد نشین از او جز در شوی و بر او دل بیدی درستی
 دوستی شاد شوی و دلخوشی منی نماید عطا داد

به کھنوی ^{که} ^{بازی} ^{از} ^{خدا} ^{امسال} ^{توفیق}
 چه فال آمد عطا و ودان
 حسودان و خبیانان ^{نومردان} ز حضرت در عزم تو جان ^{باز}
 اگر دردی کس غایب ^{بچا} ^{بیاید} ^{زود} ^{از} ^{طفو} ^{المهر}
 اگر دردی هوای ^{راه} ^{رین} ^{بود} ^{شکوه} ^{فاحص} ^{بابو}
 اگر از ^{سفل} ^{سپیل} ^{حلیس} ^{جوئی} ^{فان} ^{جور} ^{بیا}
 اگر دردی ^{بوصل} ^{جوست} ^{بزدور} ^{میشود} ^{معضو} ^{جاری}
 اگر دردی ^{سؤال} ^{در} ^{دست} ^{بست} ^{آید} ^{نزد} ^{العد} ^{لذ} ^{موشه}
 از خداوند فال بدان و آگاه ^{باش} ^{که} ^{فال} ^{تو} ^{بیا} ^ز ^{خوب} ^{نشد}
 و پس کند که در کار خود ^{بسر} ^{کردا} ^{با} ^{بد} ^{صبر} ^{نما} ^{تا} ^{ببر} ^{آید}
 خود بوسی و اکت ^م ^{کار} ^{تو} ^{بیا} ^ز ^{خوب} ^{است} ^{ذنب} ^{سپ}
 چه بینی در ^{ذنب} ^{آید} ^{تو} ^{را} ^{فایل} ^{مذکر} ^{کن} ^ز ^{بیا} ^ز ^{در} ^ر ^{در} ^ر ^{در}
 از ^{بیم} ^{سنت} ^{اگر} ^{بفهمد} ^{فای} ^{صد} ^{کن} ^{که} ^{در} ^ز ^{حمت} ^{کما}
 اگر در خانه دردی ^{شخص} ^{بما} ^{بصدق} ^{باید} ^{بسیار}
 اگر که غایب ^{در} ^{دی} ^{بغیرت} ^{بی} ^{دیدت} ^{آنجا} ^{برج} ^و

ای خداوند فال بران و آگاه باش که ذنب و سبب کند
 که آتش بجائی و غم بسیار حوزی اما کار در همه هرگز
 ممکن نادر کشید ایچ کردی و زنده کاری رفته نماند
 دل را آنچه دارد و در چشم بد صزر خواهد کشید و گاهی
 نظر بند می با خود با بد و درشته باشی از هر طریقه امری باشی

والسلام

صبت کنی و صبرت بنویس و در کردن ایشان بند
 کتب است که کرده کرد و لا اله الا الله ابخی
 فلهما انی اسئلك من الفئدة و لعنتک و
 انما بیدک لا مملکها من احد عنک منی لله علی
 ضریحته محمد و اله مع الاعدیه و اله و سلم و اسز و عاراب
 روان امر از و بسیم الله الرحمن الرحیم من محلی
 و هی رمیم و اب العرش العظیم من کان الصفا
 ک یس کبیت بنویس با خود در رو ایچ است

در تمام کارها و در
 که نفع کند

بالبصا و هم لما سمعوا الذكر و يقولون انه لم يخون
 و ما ضو الا في ذكر للعالمين اللهم اني اسئلك
 يا من له و لطف خفي و ابدته باسطه لا تنتقص
 اسئلك بلطفك الخفي الذي ما نطق به لعبيد
 الا كخفي ان تريني مولاي امير المؤمنين ^{عليه السلام} ابن
 في سماحي جهنم و تني هر که اينم طسم را با خود و در نزد
 عذيق اوزن و مرد عزيز و محترم باشد و دور او است ^{و در نزد}
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
 منمت عليكم بعبوة الله محي محم رسول الله و محي عليا
 و في الله و محي ابراهيم خليل الله محي جبرائيل و ميكائيل
 و اسرافيل و عزرائيل و بيت المعمور و صلوات الله
 عمية و عليهم اجمعين الحمد لله الذي سبحانه الذي
 لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد ع ا ه ا ه
 ا ه ا صباه انك يولد بنا هر که خواهد برسم

صبح فرسید در زیر آتش دفن کند ^{ع ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴} ۲۱۲۱۲۱۲۱

بر پوست که نوشته است ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ^{۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴} ۲۱۲۱

انروز در زخم سهر لک که ^{۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴} ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱

در چانه کوفتگی که با سبب پسند اگر زن باشد از ماده

و اگر مرد باشد از زرد آینه غریب را بر او بنویسد و در زیر

آتش دفن کند چنانکه بوزد تا ترا اولتد قولد کند و

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱
۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱
۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱

مبتدع شوهر اگر زن خواهد که شوهر را از زخم خود سهر لک ^{۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴} ^{۲۱۲۱۲۱۲۱} ۲۱۲۱

نوشته در زیر آتش کند تا بوزد چنان سهر لک که اگر

یک عتدن را نه سبز قرار نگیرد و اگر خواهد جای دیگر

میرنگند این طبع را است در زیر سر بند و با سوره صحت در

وجه در آب بنند

در سر راه او در نزد

صاحب سوره که اگر در

سین کنند



حساب طالع مردوزن

نهارا

در طالع مردوزن که بهم میرسد بانه طالب و مطلوب و مادر

حساب یکدیگر کند و پنج پنج طرح کند و اگر فردمانند

بهم میرسد و اگر صفت باشد سینه گیرند نوعی که

و مطلوب و مادر آنها را با یکدیگر حساب کنند و بعد از

چهار میفرایند و سی طرح نماید آنچه باقی ماند بر این

و لوح نظر کنند و حکم او را از جدول فراق وصال

ملاحظه نمایند اگر تاجی طرح در جدول وصال باشد در

مطلوب خلیفه رسد و الا نوبت وصال نخواهد رسید

مبتدئہ جدولی نغمہ دیا ہے جس سے کہ بوجھل اور کواہ

حالت رکھنے کے

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱
۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
۱۰۰								

مختار احمد حسن

ایگزرسٹ جدول فراقی دو وصال ملاحظہ فرمائیں

جدول فراق				جدول وصال			
۴	۵	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۱۱	۱۲	۱۵	۱۶	۷	۸	۱۱	۱۲
۱۹	۲۰	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۲۱	۲۲
۲۶	۲۷	۳۰	۳۱	۲۵	۲۶	۲۹	۳۰

اسم زن و مادرش را کجیات اکتب بکند و پنج طرح
 کند اگر تا که باند پست و اگر صفت ماند دختر است نوبه
 که رسیده است العلم عین الله هرگاه که مقدار حایه اندر صفا
 بند همراهِ و کوز خواهد بود و هرگاه هالیه جزیه منزلت است
 و بستور نقل است ولالت بر و اولی سر دارد و طرف صبح صر
 پنه را پسر زن ترکند اگر باک فرزند پسر باشد و اگر پسر
 است بالینه دختر پسر زن چون مد بستند اگر چون مرور در
 پسر باشد و اگر را کیده است دختر اگر زن کجاء حاصل است
 باشد و الا پسر چیز در اول مهر بقدر با قضا زهره خرس
 بنوشد پسر نولد کند و زهره ماده دختر قضیه کرک همین اثر
 دلد و چیز زرد اند مد حرج را با زهره کا در زن کجود بر دارد
 بعد از ظهر صباح طعم انرا در مایه انرا را فرزند حاکم
 و الا غم ابر خواهد بود چیز عمده سیر مفر کجاء با نوزن

عقلی است صبیحا
 و در پند و اندرز
 و در پند و اندرز
 و در پند و اندرز
 و در پند و اندرز
 و در پند و اندرز
 و در پند و اندرز
 و در پند و اندرز
 و در پند و اندرز

سوراخها منقب زن بر درو هرگاه صبح بوی سیرند و مانا کنند
 طاهر کفک حاد است بگر نخواهد چرخ نو با بر عزرا با صفت
 ساد و سائیده در پستی و صر سعو ط کنند هرگاه عطر کنند
 با کره است و آلا فلا صبت عداوت و دست
 مشغول است در کتاب طبر و عایه جز کونا عرف آینه
 مبر سر زمان بچو کنند و مردان را بچو زن آموزدان
 زن کبر نفرت نماید که هرگز با و نظر کنند اگر سر کین بیغ
 سیاه فاکت را بر در خانه کسی بمالند در آن خانه حضورت پیدا
 شود آن جوان سگ سیاه را در میان طرفین خود کنند
 در میان اسبای جدائی افتد مور سر ز ترا با و مال
 میان رخسار ایشان بسوزند در آب ریخته در درو چاه
 بر زده دل آموزد در زن سیاه کفک پوست
 که کمان با زده است را در ساعت مرغ میان و کس بر آنها
 بر زده اندام جدا شوند سوم درم باز و سه درم مغز در

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم
بِقَضَائِهِ نَسْتَعِينُ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى مَنْ تَرْضَى مِنْ خَلْقِكَ
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

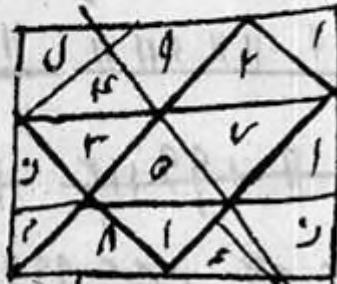
۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

صالح
کحل العمد
نوع دیگر در ساعت قمر در عقرب در روز یکشنبه

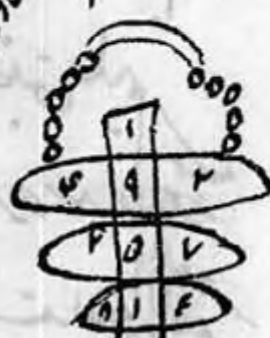
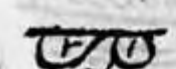
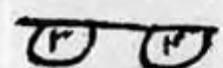
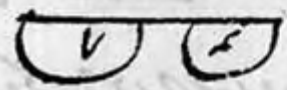


دفع نماید

در ساعت قمر در عقرب
در عقرب
در روز یکشنبه
در روز یکشنبه



یا که این
در طسم را



دل و دلان

نوع دیگر

نوشته در قبر کسی بپا کند
چرا آمد ۸۹۹۸۸ دوا و دادم ۹۱۱۷۷ وال ۶۶۶ اوها
در مسکن

نوع دیگر نوشته در ریز زمین نمناک دفن کند خوبی را

و لدا الوخ حج حج حج خصوص المعضن و اعداوه

مرفه ۲۵۲۵ نوع دیگر بنویسد بر کوه نو بنام هر دو دور

امروزه ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

و لدا الوخ حج حج حج خصوص المعضن و اعداوه

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

برسانه بنویسد نوشته در آب روان آنرا از بنام هر که خواهد

افند ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

این آیه راست چهار به سه کرک یا جوک سس بخواند بر لباس

مالد بنظره عمر مثل کرک و فرس نماید و القینا بنهم اعداوه

و البغضاء الی یوم القیامة قال هذا فراق بنتی بنین

سائینک بنی و یل مالم کسیتح علیک صبرک دعا

نوع دیگر بنویسد این دعا را بخواند و باب سبب

و کوزو سفا باید یا خیزند و درها تناس و الحما

اعدت لکافون عضور دم با ارحم الراحمین

مذبح یا من فی الحق کلمات و قطع و استرا

قوم یا من بحق میزل الماء و البیه ترجعون

کمی که فوسکار و ضرر کند و انواع و ضرر میزند درضا شوند این

بر سینه کوشنده نوشته بودید و این را بر سینه در ضرر میزد

رضا شوند ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

نمودید هر چه از کسی و ضرر از طرف بخواهر این کلام را نوشتند

در میان کلاه یا دستار کنند از بند یا بر باروز راست میزد و لا ضرر

۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

۹۵۱۱۱۱۱

۲۱۲۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳

صحت آبله درمان که ما در این کتبخانه میسازیم
 او درون کودک برگردان او میزد و باست که کند

بیماری	در عالمین	عزیز	و ابان
منعین	اهدای الصفا	علیه	و الصالحین

در مکانم از صدف ابر صفا

۱۲	۲	۳	۴
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۳	۷	۶	۹
۱	۱۲	۱۵	۴

از برای دفع آبله کم پرو
 او درون فصل که است بهتر
 آنکه به ترست ورق
 بنویسند

چند رنگه شیرش کم باشد ایند عار اینو بسید در موم کرد
و در کردن مزد شیرش رنگه سفید امی عار او موم کرد
کردن مزد سفید و کز کرده سفید ماده رنگ در کمال

انصاف اینج و عار
بگردن سبز برین
زیرین

عج ح و حله مکه مکه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعوذ بکلمات الله التامات من شره همه و عفاش

عباده من شره هرات الشیاطین و ان یخضرن

بسم الله الرحمن الرحیم صبت کونقدر با کاور که سر آن آب

شبه ایند عار او در کردن کا و کو سفید مزد نافع است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْمُوسَلِّاتِ عَمْرًا

فَاَلْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَاَلْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَا

لَمَّا سِيرَاتِ لَسْرِ فَاَلْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَاَلْمَلَقَاتِ

ذِكْرًا عَدْرًا اَوْ تَدْرًا اَيْمِنْ حَتَّى وَصَلْنَا فِيهَا

۱۱۱
محمد ۲۲
راجدات کوراد ارجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَاَلْفَارِقَاتِ فَرْقًا
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَاَلْعَاصِفَاتِ عَصْفًا
فَاَلْمَلَقَاتِ لَمَّا سِيرَاتِ لَسْرِ
فَاَلْفَارِقَاتِ فَرْقًا
ذِكْرًا عَدْرًا اَوْ تَدْرًا اَيْمِنْ حَتَّى وَصَلْنَا فِيهَا

روسی سبحات و استقبالم هاء فرانا و
 بومئذ یلمکذین یوم الدین **بسم کا و کو کشف**
 ملازمین حضرت محمد این طلبم را
 زن در کمر بند و فرزند او وجود آید و بر و است ذکر نموسید
 و بنویسند در آب و اگر در رو شکم مالند حیرت
 یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س یا یاد و س

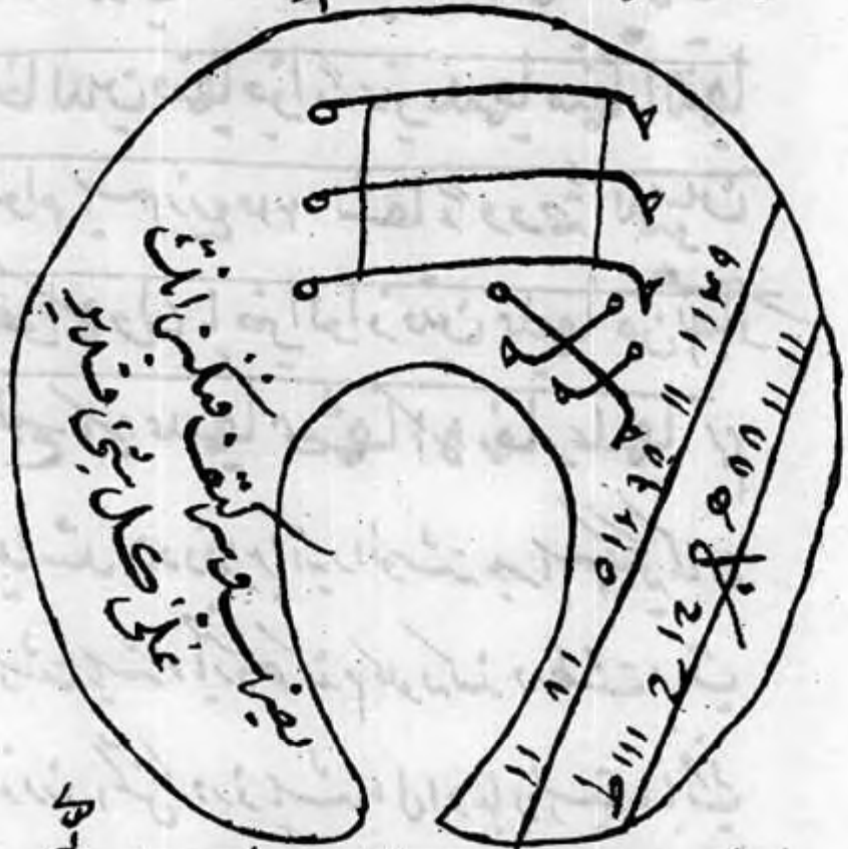
۴	۹	ما حط
۳	۵	ما
۱	۱	ع

ایضا این طلب را در کرباس آید بنویسد و در آن
 در منش نهند در ساعت بار صبح بر زمین گذارد

و	ر	ه	ک	ه	ق	ب	ث	ث	ه
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---

جهت خضار این طلب را بر بنویسند بنویسد
بسم هر که خواهد حاضر کف عون الله تعالی

هر که خواهد حاضر نگاه امرت



این آیه را بنویسید و در سینه بنویسید و ماکن شود

با من حی الحق کلمات و قطع و ابد که

قوم یا من بحول من الموم و احضیه العباد

سبن آفت از زریع و کشت این و عمار بنویسید

کوشه زمین دفن نماید آفت ساور و رضی لذ مع و

با نرسد بسم الله الرحمن الرحیم

ان الذين امنوا صيات تحتها الا نهار
 خالد بن منها جزاء عن عليها منها التها
 كوام بسم زرع ٢٥ سقاء ووجه للمون
 هو اول باض الواد من عليها من نهار
 طبع الا عليها منها الا نهار عليها ام
 پيدا شدن دوز ايز آيه را نوشته ببر بسم لکيه کمان
 در شسته باشد و بارود هم کندم کلوده کند در طشت بر آب
 اندر زود اگن که در زيبه مال او پيدا است و بازي
 رفع بسم الله الرحمن الرحيم اذ غنتم نفسا
 فادرا تم منها والله مخرج ما كنتم كنتمون لها
 ايز ظلم را بر پشت كاسه چوبين نوشته و ميخ آهن
 بر او كوفته و نقر آن ميخ را با گنست كرده و نقر آهن
 بخواند بسم يك يك بسم و زود که رسد در كوشش آيد
 ۴ ۱۱۱ ۴ ۱۱۱ ۴ ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱

صفت طغی که در خواب بر سر کند نوشته در کردن کودک
 آویزد هه
 هو او الله کیف هو هه
 نافع صفت نبی کرم از قول امام جعفر صادق
 بزرگوار است کسی که تبت میکند به بسند و این صفا به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَارْحَمْ
 عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَارْحَمْ مُحَمَّدًا مِّنْ اُمَّةٍ
 مِّنْ اُمَّةٍ مَا اَنْزَلْتَ عَلَيْهِ
 سُلْطٰنًا مِّنْ قَبْلِهٖ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَارْحَمْ
 عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَارْحَمْ مُحَمَّدًا مِّنْ اُمَّةٍ
 مِّنْ اُمَّةٍ مَا اَنْزَلْتَ عَلَيْهِ
 سُلْطٰنًا مِّنْ قَبْلِهٖ

ایضا بر سر عدد مغز برآمده نوشته کوزد تبت در وقت
 لبم الله تبارک و تعالی و استادت درم بسم الله صلی
 العرش دادت بسم بسم الله علم الغیب علانی
 ایضا بر سر پا کاغذ نوشته هر روز یک بار نوشته کوزد

تب در روح لبم الله اربط اربط لبم الله
 اربط لبم الله اربطنا مت سه يك
 بر سه پارچه کاغذ نوشته هر روز رو وقت گرفتن تب
 در زیر دانه محکمند ابوبکر و فرعون في جهنم
 دخترها عمرو قادن في جهنم و خانها
 عثمان و عمرو في جهنم بطشاً و زها لیکا
 هفت تب بر سه پارچه کاغذ نوشته هر روز
 کوبند حـ الـ هـ حـ الـ هـ
حـ الـ هـ حـ الـ هـ
حـ الـ هـ حـ الـ هـ
 و بهت تب ۲ گانگ حـ الـ هـ حـ الـ هـ
 در پستانه که در صرا باغ رشته بستموهفت کرده نهند
 و بر هر کرده سه نوبت بویافاکه و بپارایه اگر کی بخوانند و
 که بعض و حسیق ایک بغند و ایک سنعن و بر
 بر کرده و و بکند تا کرده محکم شو و بر کون تب در بدنه

اِنَّ وَلَدَكَ
كَمَدْتِ لِرَزْرَسَةٍ بِاَرْصِهْ كَاَعْدِ
هَر رُوَزِ رَا بَا بِي بَا كِ سَنَسْتَه كُو زُو تِ بِلِدُو مِ اَمِ اَر

لِسْمِ اللّٰهِ صَبَّحَ
لِسْمِ اَمِّهِ جَلْبَعَبُ
لِسْمِ اَبِيهِ نَا كَا مِي

لِسْمِ اللّٰهِ اَرْبَعًا
لِسْمِ اَمِّهِ حَبَّه بَرِي

بَا وِجْ رَمَكِ اَبْرِشِمِ نَابِ نَبَلِهْ فَا مِ وَا اِمْرِ اَمِّ رَا
بِخَوَاتَه وَ هَر نُوْبِ بَلِكِرَه بَرِنْدَكِ مِي وَ كَرِي وَ دَر

بَارُو سِي وَ وِ عِدْرَانِ وَ رَزْرِي بَا بِي جُو وَ سِي وَ

لِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِمْ بِمَجْنِي سَا نِي تِي

مَجْنِي نُو زِي مَوْسِي وَ اَلْمَجْنِي عِيسِي وَ ذُو نُو رِ وَا وِد

وَ حُو قَانِ مَحْرَمِ اَدِ عِدْ وَا وِ اَسْمِ مَجَانِكِ اِي لَ اَلِه

اَلَا اَنْتَ يَا دَبِ كَلْتِي وَ وَا دَنْتَه اِي لَ اَلِه اَلَا

اَنْتَ يَا ذِيْعِ اَلْمَجْدَالِ بِرِ مِي مِ جَلْبَعَبِ اَرْ رَحْمٰنِ وِ رِ

وَا وِ مِ وِ رِ مِ مَجْنِي نُو جِ نَبِي اَلِه وَا بَرِ اَبِي مِ صَنْدِي اَلِه

سوی کلمه ای میسی روح اله محمد بن مسدانه
 در موعده که با شوم جمعند و رک میزد و منی که طفل
 در وجه آمد در کردن طفل میزد کسی که خرد
 منی او آید ایند عار را او میزد و شفا باید بیخ میزد

سوسعه
 حیدرآباد
 جامع صلح صلح صلح
 بنویسید این دعا را
 و در موم کرد و بیا

رند و آب اورا در میان کس رفتند بسم الله الرحمن الرحيم
 اعوذ بعزة الله و بيبور قدته الله و بحق
 لوز قدرة الله بما اجاب القدم و بحق
 سموات و الارض و وهو العزيز الحكيم شهد الله
 اهديا سراهيا افوخي اصباوث الخالق
 الباوي سلام على نوح في العالمين انا كذلك
 منجوني المحنين بسم الله ام غلا سموت ب

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠
 بر کسی بودیم بشهر
 اگر بخواهید سالیان
 قریب بماند
 در نزدیکی
 و اینها را
 در این
 در این

جنته دین نوح بر زبان
 هر روز بگفته باشم
 و بعد که بچسبید
 رو شایان فدا نشا
 اذا اغشانا بشا
 شاد بشا اخل
 سخر لحي قلب فلان ابن فلان كما سخرت
 التي سخر لسيما ان ابن داود و داو وليتي
 قلبه كما بنت الحديد لداود و عم فاته
 لا ينطق الا باذنك و ناصية في
 قبضتك في يدك و ثناك يا ارحم
 رحيم اللهم اجد لي قلب فلان
 ابن فلان كما سخرت الملقنا طيسا
 لحديد اخرج رب روحه و جسده
 و جميع اعطاه بجرمة حقاك و نبيك
 سخر منه انبيائك المرسلين و الملائكة
 المقربين و بجرمة ليس و القرآن الحكيم
 و بجرمة الم ذالك الكتاب لا ريب
 فيه كدل للمنفقين و بجرمة طه و ليس
 و طس و حمسق و حم تنزل الكتاب
 المبين

عبدك ذكر يا طه ما انزلنا عليك القرآن لتشتقى
 جمعنا اللهم اغفر لنا جميعا وارحمنا جميعا
 سنجا ذك ربنا لغرة بما نصحتو وسلام على المرسلين
 والحمد لله رب العالمين برحمتك يا ارحم الراحمين
 بسر كهو انا ونبذ صكده صده ما
 ما قسمه برحمتك يا ارحم الراحمين وما فذر الله
 خلقه جميعا قبضته يوم القيمة والسموت طويبا
 بيمينه سبحانه و تعالى فما يسرون اذ عودكم لضعفا
 و خضيت ان الله لا يحب المتصدين
 الصفا بزوبه و در طفل ما پوزد ارزايك شو و خواب
 بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بك ربنا ب ان نجتر
 تعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش العظيم
 والعرش العظيم و ا ا ا ا و ا ا و ا و ا
 و و و ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا و و و

بسم الله الرحمن الرحيم
 ما قسمه برحمتك يا ارحم الراحمين
 ما فذر الله خلقه جميعا قبضته يوم القيمة والسموت طويبا
 بيمينه سبحانه و تعالى فما يسرون اذ عودكم لضعفا
 و خضيت ان الله لا يحب المتصدين

جهت باخوشی و ترس و خوف و در خواب با مبادرت بنویسد
 و بر طغز سبز مکسینینا مثلینیا میلجا دیو
 نوش مرطونس کتظیوسن قطمه مثلینیا
 ماثلینا حر نوش و سوزنوش سنا و نوش و نوش
 کتظیوسن قطمه هم جهت دل درد بر آب گرم بخورد
 و بخورد یا نوشته که بنویسد بخورد یا الله یا الله یا الله
 یا رب الا دیاب یا اله الا اله یا ربک الملک یا رب
 السادات استغنی ببقا ک من کل داء و مستقیم
 عندک و ابن عبدک انقلبت فی قبضتک ان
 فی ذلك لذكری لمن كان له قلب او اتقى السمع وهو
 شهيد انک عو بنور و بنور و ما شاء
 بسم الله الرحمن الرحيم سبحان الذي اسرى لعبده
 سيدنا من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى يا وكنا حوله
 لزيد من آياتنا انه هو السميع العليم جهت سرد

بنویسد و پادشاه بر سر از جانبی که در میسند اللهم
 انك انت باله استحدثناه ولا رب مبدئ ذكره
 ولا معك سر كما هم بفضلك معك ولا كان ان تدعوه
 وتتعوذ به ولتضرع اليه ندعك ولا اعانك
 على خلقنا من احد فثقت فيك لا اله الا انت
 وحدك لا شريك لك عاف فذن ابن عطفن رحمه الله
 على محمد واله الطاهرين ع ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط
 انجورند انچه كه حامله نشود ما يا صود اين آيه مباركه را بنويسد و بترت
 و بعد از غسل صحن مردوزن هر روز با شانه منزه و مفارقت كنند
 حامله شود و بماند فلما القتها حملت حملا كرم خفيفا فموت
 به فلما اتقت دعوات الله و لهما لن انبتنا صالحا
 لنكونن من الساكرين رب لا تزرنى فودا ولت
 خير الوادئين
 ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط ۱۱۹۹ ط

لِسْقَانِكَ وداود بدوانك يا دود يا دود جهت
 دفع صرخه و فریاد و برابری و روانه با مصر و سینه زنیان
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَنَفَخَ فِي الصُّورِ وَصَفَىٰ مِنْ فِيهِ
 وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَا سَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ اٰخَرٰى فَا
 ذَاهُمْ فَيَا مَنْ يَنْظُرُونَ و اشرفت الارض بنور ربها و وضع
 الكتاب وصى بالنبین و الشهداء و قضی بنهر بالحق
 وَطَمَّ لَا يَنْظُرُونَ و صدای محمد و آله اممبین جهت درو
 ظلم را در کف دست مطنون نوسید اگر برده کبره در آید اگر
 الله بهار و مقدمه
 زنگه کیرش کم یار بنرسید در دست چپ بند بزرگش زار شو
 و اذا استقر موسى لقومه فقدنا اضرب لعصاكَ
 الحجر فانجوت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل
 انسان منتهى قهره و عرفه و کس شده باشد
 بر پایه آب بیست نوبت بخواند در شام باشد بزهر بفرستد

انك انما تدينهم بما كانوا يعملون
فما ننزل به آياتنا الا بالبينات
والمعروف ما كنا لنؤتيه الا بالبرهان

وَمَنْ آوَىٰ لِعِبَادِهِ مَا يَبِيعُكُمُ الَّذِي
بِالْعَيْتِمِ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
وَبَرِئْنَا نُونًا بَرَكَةً
لَنَا لَمَّا بَرَزْنَا بِهِ بَابًا مُّسْتَبِطًا
فَمَا يَذَّكَّرُ لَهُ أَحَدٌ مِّنْهُمْ
مَّا جَاءَ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ
لِيُنذِرَ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
وَمَنْ آوَىٰ لِعِبَادِهِ مَا يَبِيعُكُمُ الَّذِي
بِالْعَيْتِمِ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
وَبَرِئْنَا نُونًا بَرَكَةً
لَنَا لَمَّا بَرَزْنَا بِهِ بَابًا مُّسْتَبِطًا
فَمَا يَذَّكَّرُ لَهُ أَحَدٌ مِّنْهُمْ
مَّا جَاءَ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ
لِيُنذِرَ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ومن آوىٰ لعبد الله فما يبئكم الذي
باليتم به وذلك هو الفوز العظيم
وبرئنا نوناً بركة
لنا لما برزنا به باباً مستبطاً
فما يذكّر له أحد منهم
ما جاء من ربك بالحق
ليُنذِرَ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلِي ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

صِفَ رَمَكِيكُمْ وَارْتَدَوْا
بِرْسِيهِ وَدَرِيئَاتِهَا
مِنْ مَاءِ بَرَزْنَا بِهِ
بَابًا مُّسْتَبِطًا
فَمَا يَذَّكَّرُ لَهُ أَحَدٌ مِّنْهُمْ
مَّا جَاءَ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ
لِيُنذِرَ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

صفت حافظه چشم به پد با خود درو فراموشی زانبر که صفت
 بعد از آنکه سر کین است را که م بشار و دور کوشن کجا نه نقل است
 خود چو پیش سم رسد را در زیر استمانه خانه پنهان کنند برین
 از این فرزند کند صفتی تصنیف زهره مرغ با م در رشتک تا
 در وقت مالد در ساعت حرکت آید در کجا مگرد و زنی و در صفتی
 از هر یک جزوی گوید و با آب صمغ که چغیر کند و صفتی سازد
 و بوقت حاجت یک صفت در دهن کرد و پیش بر دگر مالد حرکت آید
 و صفت کف سبیل و با سه و چو زبوا و میسک و هر دو در
 از هر یک جزوی گوید در دم به را یکوبد و با غسل ما میزد و هر دو
 سه در دم جزوی تصنیف چنان شود که شرم دل در او رسد که بر خیزد صفت
 حاد شرم مان در ساعت سردید و با ما کاغذ نوشته به یک و هر دو
 یک را هر دو یک رازن کلاه در دو با هم جمع شوند البته حاد شود
 اما بروست چپ نه میزند اما قید از طلوع آفتاب باید نوشت
 علی علی علی علی علی علی به به به به به به به به به به به به

حفظ سیرینی در وقت رکعت سیره و غسل در طرف
 مکعبه هذا لو کبیر القاصی ما کنه هذا الرسول القاصی
 ما کنه هذا الغلام القاصی مورچه بان سیرنی نزدیکی کند
 حد خنده بکمرشت تا که فرودان منطبقه باشد در سیره
 نهان از دهنها بریزد در بسیاری خنده کسی خندی نخورد نو عدد کبر
 نزل خرگوش را بچشم در آتش بریزد از حاضران مجلس صود زنها
 که سبب خنده بسیار باشد هر که بورد این درشته باشد

هر روز در آنه هدیه بخورد در ریشها کند رجا بد پور این
 خوش کند و تشنه بنماند صبت شامی سبب چار و ایمان
 بزسد این طلم را در زیر زمین نهاد کند و چار و اراد در سر او

۲۲۱۹۲	۵۱۱	شفا باد است
۵۵	۵۱۱	چادر او
۱۱۹۲	۵۱۱	در زیر زمین

و فن گشته چار و اراد با زیاد هذا لطمس ط

۹۱ لوح اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها
 اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها
 اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها
 اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها
 اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها
 اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها
 اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها
 اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها اها

من القول الا من ظلم وكان الله سميعا علما

از حضرت صدوق نقول است که هر که سوماز خوف اینه
 بایران شود و نریز که سلیطه و چیا باشد خوبان
 خوبان خوش زبان
 صبح مال و زدمه نریز در زبرند کران بند لسم الله

اول ظلمات في مجرى نغشيه موج من فوقه سبحا

من فوقه موج ظلمات بعضها فوق بعض اذا خرج

لم يلد وبها ومن بعد الله نورا فماله من نور

هذا الايات وهذا الخاتم وما فيه محلو ۲۶۲

الى هذا الموضع الوا الوا الوا العمد العمل العمل

عجلوا او توكلوا والذی اخذ متاع ۲۶۲ مجرور

توكلوا خدام هذه الاسماء اصبو سارق متاع

بزرگوار است که این دعا را بر سر درخت
نیزه این دعا را بخواند
و این دعا را بخواند
و این دعا را بخواند

۱۴	۹۱	۱۱
۱۴	۱۵	۱۷
۱۵	۱۱	۱۴

چله بریدن پارسه رکن بر شمشیر ماورد و چهار بار از

خواند و هر بار یک کوه نهند امرت بسم الله الرحمن الرحيم

سفا لك الله مکتابك لو کتبت علیه تادون ما

و مکتوم خیرك العلی فی نظامك عدک با کرام کما

و مع الی محمد و آله اصحاب بتم چه زیر زمین و بالای زمین

فدن این فدن سر صبت ز سر کوه و در خود

و بر فرمودن انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم

الا تقولوا علی اتوفی مسلمین ولا حول ولا

قوة الا بالله العلی العظیم کوم که دو غله
بزرگوار است که این دعا را بخواند

۱۱۹۵ کا ام ۱۱۶ در الاکلا وما ہو ۱۱۲۲۲۲۲۲۲۲۲

بم کرم رزم زعم ۲۵۵ العمل العمد العمد ان عمه ان عمه

النار النار النار ج رکه که با لارک نشید دست بر

رک بند و سیدی را نخواست اللهم الله اصلک اللهم

علمه وال محمد وما رست از دست ولا کن الله محی

مرضا البیل المؤمنین منه حله حنا ان الله

سمیع علم اللهم صل على محمد واله محمد كذلك الله

من الذين امنوا وعملوا الصالحات وما رست سیدی

آخ ماه صفر بنوبه و با خود و لیس اسم الله الرحمن

یا وهاب اسم الرحمن الرحمن یا قوا باسم الله الرحمن

بحق کرام الکاتبین بحق لوح و قلم و بحق عوس و قوس

بهم نذرت انهم نذرت اللهم حفظ لبتن دم چو لک

ایم طلسم در روز شنبه بر کوه چو بنوبه و در میان باغ و نخل

کاکه بنید یا بروحت او بر ذاه اه اه اه اه اه اه اه اه اه اه اه اه

باشد در میان دو پای آن و اگر در برای صوان باشد بر پستان
 آن زنند و بگویند بسم الله و بالله و علی اسم الله
و اسم العین اهرت فحجت جامعیت انقلقت
 انقلقت كذلك العین مدور در اندام کتاب بر اسم
 و باد لانا تقر گویند و در وقت نوشتن کسب بر سر مریض
 کنند و سوا حمد و ابی الکفری و چهار قل بخوانند و بعد بر شانه
 رست مریض ببرد بر شانه چپ مریض ببرد بر زانوی راست
 ببرد بر زانوی چپ و بعد بصفت پار راست و بعد بصفت چپ
 تا همکین دور هر یک از اینها چهار قل بخوانند و بعد مریض را در آب
 آب جاری برده بر بالای سر و بر بالای دهن و چشم کند و
 و بر هر یک از اینها چهار قل بخوانند و بعد مریض را بر شانه
 در میان دو پای آن بر لب آب بر زمین راند بعد بر سر
 بر آب بریزد و در بعضی نسخه دعایم رست جامعیت
 فحجت انقلقت كذلك عین المعین مدور در

حج

صافتر و دوحی کتابت

که بکشم مرغ خاکه خام که نازده باشد و هر بران نوز و دیو
 باب ذاق سیاه کور بنویسد کم از اوج پوست باز کنند نوشته
 درست بر روی عینه بد آنکه نه بذارن که اورا حواس
 باشند هر چند دست بر او زنده محو شوند کتابت النار
 یعنی کتابت از حرارت آتش طاهر و شیرین در زمان
 که در کانه سفید و نوش در با تیر آینه بر او بنویسد که سینه
 نماید چون آتش بر نبطی سبز بدید آید و اگر آب برنج
 بر کانه سفیدی نویسد ناصک شود در جوارش کوه شرح
 بیاید و اگر بر فاصل نویسد خط از دنا بیان شود و گاه
 زهره کوب سیاه و صوف حروس با هم آمیخته در سایه خشک
 کند چنانچه صلابه عینه بهم آمیخته در خمیر کند هر مرغ که در آن
 کوبد و بهوش نگاهد و اگر خواهر که بهوش آید در زهره کوب
 بهوش آید باب دوحی و صفوان

در عقد النوم نوع اول بنوب رمب و زعفران در کاغذ فرغ
 پس منج آمیز در خانه کاغذ کوبیده طعم را او میزد و کوبه خواب
 بنیم خواب را در چشم گذاشت ۲۲ و در طعم را بنیانه آگس کند
 هر شبانه روز خوابش بنیم کعبه

۵	ع	۱	۲	۱۱۵
۵	بسم الله ص ۲۲			
۸	و کد دال لا			

۵	۸	۸	۸
۵	لا		
۵	و در اول		

دعا بسم هر که خواهد خواند در زیر سنگ کران بند

۱۹	ط	۱۱	۴۹	۹
۹	۱۶	۱۱	۹۹	۴۴
۱۱	۱۹	۱۱	۱۱	۱۱

۶	لو	۷	۳
۹	۴	۲	۷

الها و رمب صا رسته بعد از وفات بر سر قبر
 بر نایب رفته هر صک بر کبر و پهن آید را خواند و بر
 گاه کند بر سر هر کس باشد مدد کند و محبت نام
 اِتْقَانًا وَهُمْ وَقُورٌ وَتَقَلَّبْتَهُمْ ذَاتِ الْيَمِينِ

وَنَاتِ الشَّمَالِ وَكَلْبِهِمْ بِاسِطٍ ذَرَابِعِهِ بِالْوَصِيطِ
لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَلَّيْتَ مِنْهُمْ
رَعْبًا بِرِجْمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ نوحه کبریا نیز آید را
بر کماننداریک نبوب چنانکه به کمان غز فرار رسد بنام هر کس
پس آنمقدد که خواهد که گره بنزد هر کس هر کس است که
حذوه فقلوه ثم الجهم صلوه ثم فی سلبه
ذرعها سبعون ذراعاً فاسلکون ارب
یا رخصتر لذاتهم چهار هفتاد و رشت آید نمیت را کوشه
در ایش اکتفا ناسه شش غزاید تخم رازبانه تخم که و پندیم
مظن مساوی کوز نماید بنام هر که خواهد خود پس بسته کله
عزمت علیکم مناصفه مناقده عنده هذه بالنسب
اهاه اه اهتیا سراهتیا خاصه العقد النوم الوص
واطبه واعدات السدی و الوسواس و الحبه
و بعشق ۲۲ ص ۲۲ الوحا ابداه اه اه اهتیا

اَصْحَابًا اَصْحَابًا مَجْتَمِعًا سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَمْرَانَ مُحَمَّدٍ
 ابْنِ عَمْرَةَ وَهُوَ اِمَامَانَا وَمَا عَمَهُ بَانَ مَرَطَا اَلْوَعْدُ
 حَمَمَتِ تَمَّ فَضْلُ عَقْدِ الرِّجَالِ نَوْعِ اَوَّلِ
 بِرَابِ اِسْمِ سَاهِ مَعْنَا بِرَبِّهَا تَدْوِي مَعْتَكِرَةٌ نَبِيذٌ وَبِرَبِّهَا كَرِيمٌ
 وَبِرَبِّهَا نَبِيذٌ وَبِرَبِّهَا كَرِيمٌ وَبِرَبِّهَا كَرِيمٌ
 وَصَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سِدًّا وَخَلْفَهُمْ سِدًّا
 فَاسْتَبِيحُواهُمْ فَهَمَّ اَلْبَصْرُونَ لَمَّا مَعْتَكِرُوا بِرَبِّهِمْ
 كَرَمًا اِنْزِعَارًا بِرَبِّهِمْ وَهَرَبًا رَاكِبًا هَرَبًا قَدْرًا
 مَا اَلْفُوكَ مِنْ شَيْءٍ خَلِقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلِقَهُ فَتَدْرُكُهُ
 تَمَّ اَلْبَيْتُ تَمَّ اَمَاتَهُ وَاَقْبَرَهُ تَمَّ اِذَا سَاعَ اَلشَّرَّ
 كَلَامًا لَمَّا اَبْقَضَ مَا اَمْرُهُ لَسْتُمْ وَكَرَمًا وَجَبَّ كَرَمًا نَبِيذًا
 فَضْلٌ صَدَقَ نَبِيذٌ فَضْلٌ رَايَهُ نَبِيذٌ كَهْفٌ نَوْعٌ كَرِيمٌ
 مَا وَرَبُّكَ زَعِيمٌ رَهْمٌ حَلَابٌ وَهَمَّتْ كَرَمًا نَبِيذًا وَدَرَجَاتٍ كَرِيمًا
 وَهَمَّتْ بِرَقْلِهَا وَرَحْمَتُهَا نَبِيذًا كَرِيمًا نَبِيذًا

بیستم ذکر خداوند اینست خداوند را که در فرج ۲۶ که بعد از نماز حرکت کنند و بیستم
 صد هفتاد و شش رکعت و صد و چهار بار یا ایها انجان ۲۶ بر فرج
 ۲۶ رکعت بخواند از قرآن که در هر رکعت یک مرتبه و یکصد و شصت سوره
 بر آن بخواند و اگر اکل کند و بخورد بیستم صد هفتاد و شش رکعت با هر
 ۲۶ بر فرج ۲۶ الساعة الساعة الساعة العجده العجده
 العجده الواح ۲۶ هفتاد و شش رکعت سرخ یا سبز سبزه
 هفتاد و شش سوره ثبت را بخواند و در وقت خواندن کرده بزند
 بخورد بیستم ذکر خداوند در فرج خداوند در هر رکعت یک مرتبه
 بیست و نه صلوات بر محمد و آله و سلم و هر رکعت کرده بر او برین و بر هر رکعت که زند
 این صلوات را بخواند و بخورد بیستم ذکر و شصت و عروق ۲۶ بر فرج
 ۲۶ بحق حاتم سلیمان ابن داود انا صبیبا الما
 صبا تم سققنا الارض سقا فانبتنا فيها حبا
 و منبأ و قضبا و زیتونا و نخلا و حدائق غلبا
 و فاکه و ابا فما سقا عوا ان کما عرو و ما

وَاَسْتَطَاعُوا لَهُ نَفْسًا عَقْدًا سَهْوَتِ كِه
 در هنگام سنجاج باید خواند عقدت روحانیه
 سَهْوَتِ ۲۲ عَلَىٰ جَمِيعِ النَّسَاءِ وَعَلَىٰ ۲۳
 وَاَخَذَتْهَا بِقُوَّةٍ هَذِهِ الْاَدْوَاخِ الرُّوحَانِيَّةِ
 بعقدت بحبال القلبیه هرگاه بخواند کساید کوبد
 حَلَّتْ وَطَلَّقَتْ عَنْ ۲۴ عَقْدِ السَّهْوَةِ الْمَعْقُودِ
 لِقُوَّةِ الْاَدْوَاخِ الرُّوحَانِيَّةِ حَلِّ الطَّلَاقِ
 این کلمات را همیشه بار بار بخواند هم عقد النول
 این شکل را بسم آنش که خواهد در مکان بار خند اود
 کند بنده بکشد ۱۵۵۵۸۳۳۳۳۳۳ یگا اگر خواهد
 بولگی آبه بندی با در دودل برکی عارض ستم یک صورت
 بر زمین بر این طریق که الف زبر او بر سینه او و ز او
 ریت و چشم در بهر حسب و الف در میان دو پای او و
 در دو چشم و رادراف و ده مرتبه سوره واسیل را

بخواند هرگاه به لاصیبها الا لا سفر الذی کثرت ولولار
سوزنی را در میان ناف نهشته شده گذارسته و زود بگوش
ضامی که در دودل و شاشن مذبوط هر کجای این نیست

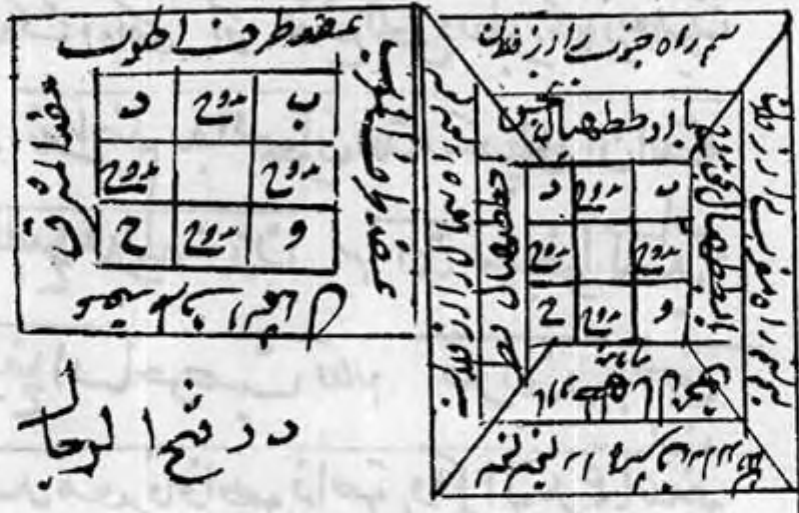
نوع دیگر مذکور است ۲۶
در زیر سنگ کران نهان



وضد عقد الطرف

کبردی که در راه هر که آتش بر آن راه خواهد رفت و این را
بدان نوبت با نام کنس و در جاهای مذرود ما و ام که
در آن جاه پس بد آن سفر نمواند رفت قالوا امو
یا لئن ندخلها ابدًا ما داموا فيها انهب انت و ربک
فقاتلک انا هبنا قاعدون نوع دیگر

در بستن کسی که بیچاره از بیم و دروغ را در میان کافران
 عیب و نام آکنش را در طرد آن نوب و در زیر سگ گویان



د و فتح الربا

برهت با ایا کبر نوشته کوزه کساده کرد سلاکلا
 علا سلیل صبر سر کس بندک این فدان
 نویدگر بنویس و بگردن فلک بنویس و بنا اقع بدنا
 و بن قومنا بالحق وانت صرافنا محسن
 یا ارحم الراحمین نویدگر این آیات را بر کف دست
 نوید بنویس فاستغفر فاستوی علی سوره
 عجیب التذاع لیغیظهم لکفارة و مع الله

وَعَبَّوْا الصَّالِحَاتِ مِنْهُنَّ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرًا كَرِيمًا
 بر چهار عدد چشم مرغ کبک نو سید و پوست اورا کبک صحرایی
 کوز کشته که آن فو قع الحق و بطر ماکا نو عملون
 و هم قه حاجتم به السموات الله سبطه ان الله
 لا یصلح عمل المفسدین به اما سیغوا کسد
 لا یفیلح الساحر صی ۱۰۰ قد یقد بالحق
 منید معد فاذا هو ذاق و لکم الودع عمالینفو
 لکما سه عدد و کرم غزا باید کرم و کبک و پوست کبک
 آیه را چشم اول باید نوشت حق اذ ارکبا فی السفینة
 عنقها ۱۰ اول بر الذی کفر و ان السموات
 الا ارض فضنقنا هم و صعدنا من الماء کلبی انلا
 لو یصنون هم فاستغلط فاستوی علی سوقه
 که بدان کجا کوز و خربزه باید نگار و غم کر که ان کرم
 ماله کرم بدو چشم را بر بان چینی هر دو شک در زیر

خود کوه کشته کشته کرده کرد ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴

که کذا کرده کشته سوا انا صغفا را برود بخواند و بیست کند
کت ده کوه نوندیکر این شش شکل را نوشته در

فرمانند و خورد کشته ده کوه
(ط) (ه) (هه) (لاه) (ع) (علی)
نوندیکر حوا اذ ابا بهر او واضح

نوشته کجا نغزی مرد به زن که زرد در بیت انباش
به خون زنی دین او اذ ابا نوشته زن مرد
کت ده کوه شته بر کشته دشته ده کوه

والله یبیدا ان بتوب علیکم صغفا

بر کردن نغز سینه و ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

واللساعه ۲۶ ۲۷ العبد العبد العبد العبد حرم صلی

البصر هدی حاساء وهو صها و حبرو علیکم

احدا مکان ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

در ران روست بند در روست

۱۱۵	۱۲	۵۹۲	۴۹
۱۲	۴۷۸	۵۲	۹۳۹
۹	۹۵۴	۱	۸۱۸

در ران روست بند در روست
 در ران روست بند در روست
 در ران روست بند در روست
 در ران روست بند در روست

مع ۸۸ ح مام ۱۱۱ ۲ ۱۱۱ ۱ ۱

نگار بر کف مریخ سیاه زرد کجکند و شپیره نیمه ناز
 کینه خود خورد و نیز دیگر بزین بخوراند کله کله

و و کلا کلا دود کلا کلا احواجا البها

لواحد لا الة الا هو الرحمن الرحيم اما صلوات

مخا مینا کرم در فدا کلا ریح طله مسم مسم

باب عقد اللسان

سوا کورلو با بیز روست نسته در رستانه خانه هر کس نماند
 بان

زبان او بسته نگاه و بالای سخن او سخن نتواند گفت آن
 هوکلا بتو شامک آن و انحر لوبک فضل
 کاکوئز انا اعطینا ۲۱۱۲۲۹۴۷۷ کا ۱۱۱ ۹
 سو ۱۱۹۱۱ عمره ریج نوشته در مشع گرفته در
 زنده و در خود را بر آن است شوید و سعید را اگر مرد است بدست
 راست و کوزن دست بدست چید و بسم الله الرحمن
 هذا یوم لا یطقون ولا یؤذون لهم فلیعقد
 صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم
 صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم صمکم
 کلا ید کوزن بتم زبان و تمام بعضا و سینه
 و ۴۴۴ با اسخوان دورا مهر و روسی قلدا ایزد قلدا و
 من بین اید لهم سدا فاعنسینا هم صمکم صمکم صمکم
 عم ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱
 کل بعضی عشق و اله امم و ارم

الحالها

۱۳۱	۲۹۲	۲۹۹	۱۳۷
۲۹۹	قوله	علا	۲۹۱
۱۳۷	الهم	من	۲۹۲ ۱۳۱
۲۹۲	۱۳۱	۱۳۷	۲۹۹

اگر خواهی که راز راز حقیقت
خود بفهمی کنی که هر چه بگو
در سخن تو سپردن زلف
ایم نامها را بنویس کنی

اش و فن کن بعد که و اش بان رسد زبانش در حق
توبه بکف و از قول تو سپردن زلف هم عدد ۲۶۶

بِسْمِ اَبِی لَیْمٍ رَاحُونَ وَ حَنُونَ لَبِیْ وَ اَلِیْ
وَ اَسِیْ وَ اَنَاسِیْ تَوَلَّی سَیْرِ لَیْلِ نَبِیْ سَبِیْلِ

العبد العبد العبد الساعه الساعه الساعه الوا

الوفا الوفا لك بسم مطهرت نوشته در زیر آن

کند و با هر سخن گوید زبان او بسته بکف هر چه گوید
قول کند و ت مرت کند م ت دب لك صدق

و عدلا ل ام ل لان ب و ل ل ل ل م ان

ووجه والسن می ع ال ع لی م وان
 و من ل ن ال ع لی بقا در موم کرد با خود
 به زبان لذت بخش او بسته نگاه اما با بد بخت باشد
 و با طهارت بی اسم الله الرحمن الرحیم هذا براءة
 من الله العزیز الحکیم ۴۴ من شر السن
 صبح الناس و افواطمهم عامه و من شر لسان
 ۶۶ خاصه کبلا ب ذکر و لا تنکوه لواء ذکر
 فی کل وقت لیس علی کس لعلی
 و صعبنا من بن ایدیم سدا و من خلفهم سدا
 فان شیناهم فهم لا یصرون حبی الله نعم الوری
 نعم المولی و نعم النصیر هذا یوم لا یطقتون
 و لا یؤذن لهم فلیعیدزون هم یکم می فهم لا
 یرجعون هم یکم می فهم لا ینکلبون هم یکم می فهم
 لا یلبسون و صعبنا من بن ایدیم سدا و من

ومن خلفهم سدا فاعثناهم هم لا بصرون وحق

اسم الا عظم الاكبر وكمالات الله التامات وحق

نورانية موسى واهجد عيسى و زبور داود وحق فوقا

محمد ص بنم زبان و كام دشمنان و صفا و صودر و عمار

و بكيان صاحب ايزدي ص ۲ حق ادم ۲ و حق سبت

و ادریس و نوح و موسى و عيسى و ابراهيم و يوسف و السبع

و ذی الكفل و حق سبت چهار هزار و پنجاه و سه سال

دشمن صاحب ايزدي دعوات بحق لا اله الا الله محمد

رسول الله عليا ولي الله محمد العبد العبد يا محمد يا محمد

طوفة العين باذن الله تعا بحق يا ال اعي

۲ دى ا ع لى بنم زبان ص بكيان و دشمنان

و صفا و رضى دارنده دعا ص ۲ حق صم كم عمى هم

لا يملك ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على

الصابرهم عساة س ط ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

١٢٤٦ م ر ص ا a
١٣٦٩ م ر ص ا ا ا ا ا ا ا a

فانه حو حافظاً وهو رصم الواحين و ص ا a

محمد و ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

لوانته فاشعاً متصديماً من خشيته الله و تلك a

الامثال لنظرها للناس لعلمهم تفكروا هو الله ا a

لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن a

الغفور الرحيم المتكبر سبحان عما يشركون هو الله a

الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح له a

ما في السموات وهو العزيز الحكيم لسم الله الرحمن الرحيم a

نذرا ايها الكافرون نآفر قل هو الله نآفر قل اعوذ برب a

قل اعوذ برب العرش العظيم نآفر يكيدون كيدا و اكيد a

كيدا مهديا كافرين امهله رويدا و ان يكاد الله كفرا a

نآفر ادلاله الالهوا الصوم نآفر اصحاب البناد لهم فيها a

خالدون ربي و ربي فانه انفس و فن نآفر ا a

۳۸۵ ...

نوسته در جهر گرفته بلاغ کوزاند زبانش سینه کله

تتم زبان
سعد صحتت
دو لا کوی هم سزده نیت
بکیم بقتت سزده نیت
بسطا وریو کجا

و در طلا است حج حد و سرون سعنص

صطفح عشق طهن مملای حق هم بکم ممی

فهم کلا تعظنون بتم زبان عیب صهنا وید کویان

و دشمنان و در روز دیگ در حق در رنده این دعا

مجنوق هم بکم ممی فهم کلا سکتک حقتم الله علی

قلوهب ادرم الواصین

ددالتن بانک خرویش

روز شنبه اگر روز شنبه بانک کند مردم خانه در آن

خانه کسی را دوست دردی کینه سینه ایدر صفا

نزد علی
۱۹۰

نزدیک باشند و کشید جزو است در رسد مکتوبه مدارت
 صاحب خانه را فرزند دهد چهارشنبه دست چهارشنبه حدابی درین
 زن دستور هستند عینت رحمت نزدیک جوهر و ریح و شب
 چه روزی در این فایده کشاده شود در وین روز نماز کسب روز
 حضرت رسول ۱۲ مسؤل است محوم بازدهم چهاردهم است دوم
 صفر یکم بیستم دهم ربیع الاخر دهم چهارم بیستم ربیع الا
 بیستم بیستم صفر الاخر دهم دهم بازدهم چهاردهم است
 دهم چهارم چهاردهم ربیع الاخر دهم بیستم چهارم چهارم
 ربیع الاخر بیستم بیستم سوال بیستم بیستم ذوالحج
 دوم بیستم بیستم ذوالحج بیستم بیستم بیستم اول
 ترشینه شبیه جوزه کرد و کشید هم نور رسد و کشید تو انکر کف
 کشید در دوسریند چهارشنبه فرولات باید نخشید بوس
 چه از درگاه امیر باید در احکام او از گوش کوش
 درکت روز شنبه پیش از نماز زهره ماه صید بخواند

یکشنبه پیش از نماز وضو است و بعد از نماز وضو است و در روز
 پیش از نماز زیادتی است و بعد از نماز تراغ و دشمنی روز
 پیش از نماز زیادتی است و بعد از نماز تراغ و دشمنی روز
 پیش از نماز ضو و روع بعد از نماز زیادتی است و در روز
 نماز زیادتی اولاد بعد از نماز در مسکن فایم الله دها صدقه
 نماز عینت و اولاد از برای اهل مدینه پدید آید بعد از نماز اولاد
 باشد که سوس چپ شنبه پیش از نماز وضو است و بعد از نماز
 یکشنبه پیش از نماز امنی بعد از نماز شادی و شنبه پیش از نماز
 وضو است و بعد از نماز زیادتی است و پیش از نماز جز صبا بود
 بعد از نماز خوش و قوی است و چهارشنبه پیش از نماز امنی است و بعد از
 زیادتی است و پیش از نماز ضو غایب بعد از نماز شادی صبح
 پیش از نماز رحمت است و بعد از نماز رحمت فایم الله در صحرای
 نصرت که در هفته چه روزی از نماز صحرای کار یک است
 طلب حاجت که در شنبه که در روز پنجشنبه است دعا

بروز جمعه توج و مددک مناسب باشدش و دو نماز
 کند در نیت شب که روز شنبه زهد بسیار کند و صبحا
 به پیشینه با کن را که در وی با کف استخوانی تعالی
 به شنبه سفر کردن که روز شنبه سفر و روزها
 اگر خلع می است و شنبه که با عاشق با مزاج کار است زیبا
 اگر در روز و روز شنبه به سکو در و بار بار مداوا
 آنچه از مغز او رو کند روز شنبه سفر کرد و شنبه است و آردینه
 بر مرق و شنبه و شنبه نرور از کلور من به
 روز شنبه چهار شنبه نهار نرور زینهار سر شمار
 روز شنبه از بد مطلوب نرور زینهار سر جنوب

صفت احوال عماد

اگر خواهی بدانند که عماد به چه طریقی است تمام با یک کلمه است
 است معنی بر آن بنفراید و بعد و هفت نرور آن زیاد باشد
 مشد با روز شنبه با رسیده است که در روز شنبه

ہمیں ہمارے وجہ کہ نشانی کی طرح نامی ایک ہے
 مازد در ہر صول کتاہ کند

لوحات			لوحات		
۴	۵	۳	۳	۲	۱
۶	۹	۸	۱۳	۱۱	۷
۱۸	۱۴	۱۲	۱۷	۱۵	۱۴
۲۷	۲۴	۲۱	۲۲	۲۰	۱۹
۳۰	۲۹	۲۵	۲۳	۲۴	۲۸

نوعدیکر اگر خواہد دانے کہ ہمارے ہتھو مانہ نام اور حسابی کھنڈ
 ہمارے ایک روز ایام ہفتہ کہ شستہ و ایام ہمارے اور روز
 خواہد برآمد و انوار و بسبب طرح کہ در اول معلوم ہوا احوال
 نیز بجز طنی حساب کن روز و یک رخصت و روز ایام ہفتہ حساب

۸	۴	۳	۹	۵	۷	۷	۱
۱۸	۱۲	۱۱			۱۴	۱۷	۱۱
۲۴	۲۵	۲۰	۲۴	۱۵		۲۸	۱۹
			انہم کرد	۲۹			ہمارے ہر ہتھو مانہ
		۳	۳				نامہ

ایضا نے معرفت احوال نہریض و غائب

نام چار یا غائب را حجاب ایک کبیر معلوم کنند و ایسا
 کہ لڑماہ عمر کہ نشہ باشد بد و اقرا بدی کی طرح نمایند و
 در جدول طلب نمایند اگر کسر جزیعہ چار کبیر روئی کبیر
 و اگر کسب هر طوبی بر صحت ابد و غائب مرا صعب نماید

و ایسا چار کبیر را در روئی
 خواہند و ایسا کنند

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

ایضا درین احوال غائب بر صوت فرستند
 و درین صفت نخستین احوال اور زبا معلوم

۳	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۴

اندیش و چارغاب ایگاه در سینه و در دست راست از زکین کلاه
 اندک و بیخ و نه و نه و نه در هشتم و در سیم بقیه و خول
 مدگ هرگز و هم پیش آید است بر که از زیر خوانند



حکم او از مزاج ابات معلوم خواهد شد نظیر
 یکی خوب و دیگری بدند محبت را بدکاران چهار سحر کوش
 شش میگوید پس دشواری سعادت یا بدند مقوم فراد
 دل خوب حاصل ۵ زهرا ششم هم را بدکاران بعد از مدت بسیار
 در احکام بسیار در تمام ماه

۱ ماه زهرا چشیز و ۲ بر خیزد و راحت ابد ۳ مبارک
 سخت بود و کشته ۴ صحت نماید عبات الله
 بغایت بد بود صدقه بد بد هر روز صحت نماید بعون
 ۷ بعد از هفت روز به شوخیم کف ۸ بعد از دوازده روز
 بر خیزد ۹ زهرا صحت ابد ۱۰ که بگذرد روز زهرا
 ۱۲ سخت بود و کشته بصدق هر روز ۱۳ زهرا
 ابد ۱۴ بعد از هفت روز بر خیزد ۱۵ که بگذرد کشته
 کوش و خوف دارد توبه کند و بصدق دهد و وصیت کند
 ۱۶ که بگذرد روز زهرا شوخ و مسیبت نجات دل دارد

۱۷ محدب زده روز به شنبه و رسید نجات در روز ۱۸ از فوج خیزد
 و در صبح ۱۹ شفا یابد ۲۰ رخصت خیزد از ۲۱ بدو هم
 هدایت در روز ۲۲ رخصت به شنبه و خوشگوار گشت ۲۳ محدب زده
 روز به شنبه ۲۴ نجات بدو و نقدی کینه ۲۵ با رخصت
 ۲۶ بر فوجی بر خیزد و در صبح ۲۷ با رخصت در صبح
 ۲۸ محدب زده روز به شنبه ۲۹ رخصت است از صبح خیزد
 در احوال پارکی ب ایام به صفت نام چهار روز
 کی ب اکید کبر حساب کن و سه سه طرح کن و به برسد
 که هر روز چهارشنبه است اگر روز چهارشنبه چهارشنبه
 اگر یک ما بنده به شنبه و اگر چهارشنبه به شنبه بگوید که اگر
 چهارشنبه و اگر روز چهارشنبه است اگر چهارشنبه به شنبه
 و اگر سه یا نه چهارشنبه بگوید که اگر چهارشنبه به شنبه و اگر
 روز سه شنبه چهارشنبه است اگر سه یا نه به شنبه و اگر
 چهارشنبه و اگر یک یا نه به شنبه و اگر چهارشنبه است اگر روز چهارشنبه

چهارسده است اگر یک باشد به شوم اگر دو باشد چهارست
 در لذت کشد اگر سه باشد بمرد اگر در چینه برسد در
 اگر سه باشد چهارست بطول کشد اگر دو باشد به شوم و اگر یک
 بمرد و اگر در وجه چهارسده اگر سه باشد به شوم و اگر دو
 بمرد و اگر یک باشد چهارست بطول کشد و اگر در شصت
 شده اگر سه باشد بمرد و اگر دو باشد چهارست طول کشد و اگر
 یک باشد به شوم والله اعلم اگر خدای تعالی
 و صرا با نغ است در یک زیر من خانا کند و یکم در روز باغ معلوم
 اگر شش چارغاب آید بکافه در پشت و در دست تلوزنگ

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

اینها در دست
 در روز باغ
 اگر شش چارغاب
 آید بکافه

سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال
محرم	محرم	محرم	محرم	محرم	محرم	محرم	محرم	محرم	محرم
مطهر	مطهر	مطهر	مطهر	مطهر	مطهر	مطهر	مطهر	مطهر	مطهر
احمد	احمد	احمد	احمد	احمد	احمد	احمد	احمد	احمد	احمد
ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع
عمر	عمر	عمر	عمر	عمر	عمر	عمر	عمر	عمر	عمر
جماد	جماد	جماد	جماد	جماد	جماد	جماد	جماد	جماد	جماد
جرب	جرب	جرب	جرب	جرب	جرب	جرب	جرب	جرب	جرب
شعبان	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان
مصاف	مصاف	مصاف	مصاف	مصاف	مصاف	مصاف	مصاف	مصاف	مصاف
سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال	سوال
ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق
ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق	ذوق

در احکام فزدر عقب حد ۱۷

صف روز ۱۸ نور ۱۳ ۱۴ ۱۵ حور ۱۶

۱۳ سرطان ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳

سب ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

۲۹ کوعض ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵

صف روز بیستم حبر ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱

۲۲ صف روز ۲۳ حوت ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

حافظه

از حضرت امیر ۳ دوست که هر کرا هم پیش آید و خواه

که چشم بکنید و بد را بداند با بر زرد را معقود در سینه

و سه سطر حفظ کنید و نه شارد و با این طریق که سطر اول

نزد دوم و سوم در نیم سبتر باشد با این طریق

بایستد
.....
.....
.....
.....
.....

اگر یک ممانند لعن بزهره دارد امر مکتوب و بمراورد
 و اگر دو ممانند لعن نمرج دارد و در پنج از آن سنت برگردد
 و اگر سه ممانند لعن پیش وارد قطع نظر کند و مطلق
 شود و نه و اگر چهار ممانند لعن بر صل دارد مراد باید
 و اگر پنج ممانند لعن مبرجی دارد آن کار ساخته شود و اگر شش ممانند
 بعمر لعن دارد در چهار روز ساخته شود و اگر هفت ممانند
 لعن در لعن دارد مرادش سهیل و جی میاید و اگر هشت
 ممانند مذبذب لعن دارد در آن مهم رنج یابد و بمراورد
 در دهن نیک به جهانت

چون کسی کار و مهر باشد و مردد باشد این سگدر ادرش
 هفت بند و چشم بر هم بند و بان قصد کشت بر یک از مرغ
 خانه بند اگر کشت بر خانه سرخ آید در آن
 کار شروع کند و اگر بخانه بسیار آید ترک آن کار
 کند که بسیار برکت بر آورده و از مظهر

سپاه ۱	سپاه ۲۲	سپاه ۳۴	سپاه ۳	سپاه ۳۵	سرخ ۶
سرخ ۳۵	سرخ ۱	سپاه ۳۷	سرخ ۲۸	سپاه ۱۱	سپاه ۷
سرخ ۴۵	سرخ ۲۴	سپاه ۱۵	سرخ ۳۶	سپاه ۱۴	سپاه ۲۳
سپاه ۱۹	سپاه ۱۷	سپاه ۲۱	سرخ ۲۲	سرخ ۱۸	سرخ ۱۴
سرخ ۱۵	سرخ ۲	سرخ ۱۲	سپاه ۹	سپاه ۲۹	سپاه ۲۵
سپاه ۳۱	سرخ ۴	سرخ ۲	سپاه ۲۳	سپاه ۵	سرخ ۳۲

بغضرت ادا دارم

بغضرت ادا دارم

تذکره باب دولت مکتب
 هر که بگرفت بر این مارا
 اولاد و در بے غماز من
 در جناب کرم نومد را نو
 تاج در زیر پار خیش منه
 صفت چهره نت مایه مکتب
 بس را بدارت خانانارا
 ویم از راه کور و زشتین
 دست و این مکر و راه مرو
 کفش در زیر سر تو جبار منه

برخ آینه نو به دم
 که ستم مهر تو بد بگم
 آینه به بند و سار
 بنشین و به پوش شورت
 سر به آستان تو خواب بکن
 این آواز گام
 شب در آینه رو خوش بین
 سبب به سبب نشین
 کوز به کجک میان روزن
 شانه زن بر پیش خویش
 پای بر ریزه فلم نشی
 خاکه رویه بخانه جان نهی
 کنی کار با بعت
 نخر بر رخ کد اچم دو
 عورت خفه بردمان
 شب جبهه باز خام مخور
 این غنچه او فزان
 بد بکن چونک سگ نتوا
 اهر عینیت ده بخانه تو جا
 تو مکن عینیت و دروغ مکن
 روز بد برخت تو بهوش و مهر
 بر سر بار آینه مشاش
 چهارشنبه مگر تو ناخ
 روزا گونه نر نوکا مکن
 و روز نواز بهمت و ریا مکن
 هر خود را سه شنبه تو مکرار
 دولت از بابت سحر خرد
 این غنچه
 این غنچه

خانه به راکم
دو آبر

مردم

بجز به گاه
کنی به سهری
و هر گاه بر کن
بد و مینر

این غنچه را
در هر دو روز
مکن

بھج گنت چہ پنہارنیت باکلام ہذا رازنیت

ممت نے یوم النہ من فی عشرات

بفیدالاحق من شہرا عاشر من سنہ ماہ
بیم من عشر السابع من

من الف الف مائۃ الثانیۃ
مائۃ الثانیۃ مائۃ الثانیۃ

مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم

مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم

مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم

مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم
مختصر ہذا معنی مانندوم

لوح حیات

ایک	دو	۳
ہفت	یازدہ	سینزدہ
چہارمزدہ	بیت	بیت دو
نوزدہ	پانزدہ	ہفزدہ
بیت ہشت	بیت شش	بیت سز
پنجمزدہ	لوح عمات	شش
ہشت	نہ	بیت یک
شانزدہ	ہجزدہ	دوازدہ
بیت ہفت	بیت پنج	بیت نہ

شرح دعای امّ الصبیان

که زوز حضرت رسول در مسجد نشسته بود که ناگاه
 شخصی مہینہ لہ در درآمد و سلام کرد حضرت
 جواب باز حضرت پرسید کہ تو کسئی گفت منی و کتیم
 لہ حضرت رسول فرمود کہ تو دروغ میگوئی دیوی
 یا پسر درانی سخن بودند کہ چہ بیک پیامد سلام
 کہ دگفت یا رسول اللہ درود و سلام حق تعالی
 بر شما ہو بعد از درود و سلام بدفرماید کہ این
 شخصی عجب است از ادسؤال کنی کہ قدرت
 حق تعالی کسی حضرت رسول فرمود کہ نام تو
 گفت نام امّ الصبیان و مقام من نزدیک خود
 کان و زمانست کہ زائیدہ باشو و کہ دکارا
 مخلوق میکنم و زمان آنها را مرازم و حسنه
 کنم و در انکی و صرح و در درود در

و مرضهای عجیب و فریب با بینان دهم و بیچکسی دوا می‌کنم
 اینرا نداند و علتها بر اینترانم و هرگز نه اعراض اینرا ندانم
 بزرگ کنم چنانکه گویند این چارواست و کسی نداند که این
 چیست و دیگر زنا را بگیریم و دل این زنا به بریم بر می‌نهد
 ایشان می‌داند شوند و دیگر فضا و عمارا و سوسه کنم تا چرخ
 وضو و غسل کنند در راست نبوده باشد و دیگر در جسم
 ایشان شب بر سر و در طفلان آن زخم تا بچانه‌ها
 بپزند و گویند که ما نقطه شد انفعال می‌باشد و دیگر بر سر
 راهها و کوزه‌ها عظیم مکن بکنیم و دیگر در خانه از راه
 می‌بریم و در دریا این تر غرق کنم و دیگر در بهما و دره با
 و کوهها مقام مکن و مرد مرا غلط اندازد پس خانها
 سازم و این کار تمام در دست من باشد و بسیار
 کس را از راه به برم و از عمارت و وز کنم و بعضی اندازم
 حضرت رسول فرمود که یا علی این را بقتل برسان جبرئیل

عرض کرد

جبرئیل عرض کرد که یا رسول الله صفت کدام میرساند
 که ما اولاً بجهت کار افریدیم گفتن او روانست
 از رسول گفت که دفع او بچه توان که در پس حضرت رسول
 اولاً نزدیک خلاطید و فرمود که بان فرایم که مرا بر
 سنی بخلف و سنا دارست خبرده که اگر امت من بدست
 تو گرفتار شوند دفع او بچه توان که دام الصبیان
 گفت بخلف آن خداوند که در برابر استی بخلف فرستاد
 است که هر کس این هیکل را با خدا صی در است با
 نگاه دارد اگر نتواند خواند از شر من اجمن کرد و
 دارنده این شکل از شر دیو و پری و از شر جن و انس
 و مقتاد و دولت این می باشد و بهیچ بابی گرفتار نشود
 و دارنده این دعا در آب عرق نشود و در آتش
 نسوزد و بر جمیع دشمنان مظهر و مسور کرد پس چون
 رسول الله را با جبرئیل مبین کرد و در هر دو میگفت

رقم مكره واين دعاميان امت منتشر شد

رقم مكره واين دعاميان امت منتشر شد هذا
 الدعاء ام القيا بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله وبالله والى الله وهذا
 كتاب من الله العلي العظيم ومن
 نفس خاتم السلطان ابن داود و
 عليهما السلام وهو ملك الجن و
 الانس والنياطين وكل بناء وعو
 والى جميع صافي الرضى بامر الله تعالى
 وعز وجل ويا ذنبه كان يكون لطاحب
 هذه الكعاب ومن الازل والتوالي
 والعن وان والعبدان والعدلان و
 ام الصبيان ومن الدبهيس والابوش
 والاهر يس وجميع الارواح الخبيثة
 الخبيثة الخبيثة عزمت عليكم يا معاشر الجن

وَالْأَرْوَاحُ أَنْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ أَرْوَاحِ الْيَهُودِ
 دِيَّةً فَإِنِّي عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ بَرِّكُمْ وَبَنِيكُمْ وَ
 سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكِتَابِكُمْ التَّوْرَةَ فَتَبَارَكَ
 اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ وَأَنْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ
 مِنْ أَرْوَاحِ النَّصْرَانِيَّةِ فَإِنِّي عَزَمْتُ
 عَلَيْكُمْ وَبَرِّكُمْ وَبَنِيكُمْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَكِتَابِكُمْ الْإِنْجِيلَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ وَ
 أَحْفَظُ الْخَائِفِينَ وَأَنْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ
 أَرْوَاحِ الْمُجُوسِيَّةِ فَإِنِّي عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ
 بَرِّكُمْ وَبَنِيكُمْ دَاوُدَ وَعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَكِتَابِكُمْ الزَّبُورَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَنْتُمْ
 إِنْ كُنْتُمْ مِنْ أَرْوَاحِ الْمُسْلِمِينَ وَالصَّالِحِينَ
 فَإِنِّي عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ بَرِّكُمْ وَبَنِيكُمْ
 وَاحِدُ الْفَهَامِ وَبَنِيكُمْ وَرَسُولُكُمْ

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَسَلَامٌ وَكَتَابِكُمُ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ وَوَعظتِهِ
 وَقُرْآنُهُ وَمِنْ أَعْظَمِ الْقُرْآنِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ
 وَاحِدٌ أَحَدٌ وَمَلَكًا قَادِرًا فَاهَرَّ وَ
 مَلِكًا عَزِيزًا بَصِيرًا مُبْتَدِرًا لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الظَّالِمِينَ فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَكُنَّا مِنْ الْغَمِّ
 وَكَرَاهَاتِكَ سَجِيًّا لِلْمُؤْمِنِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ الْعَلِيُّ الْمَعْنِيُّ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْكَبِيرُ
 الْعَلِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ لَا
 حُدُودَ لِقُدْرَتِهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّادُ يَا
 لِمُقْتَدِرِ الْفَرْدِ الْمِعْزِ الَّذِي الَّذِي
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
 وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
 وَلَمْ يَكُنْ لَهُ